

نقدی بر عرفان و صوفیگری
آلودگیهای فریبناک لائین



۱۹۸۸ چاپ اول
۱۹۹۳ چاپ دوم

از: دکتر احمد لائین

چاپ سوم ۱۹۹۵

نقدی بر عرفان و صوفیگری

آلودگی‌های فرهنگ ایران



از: دکتر احمد ایرانی لس آنجلس

پیش‌گفتار

فرهنگ ایران با تمام زیبایی‌هایش به شدت "عرب‌زده"، "صوفی‌زده"، "خرافات‌زده" و "غرب‌زده" است. فرهنگ و ادب سرزمین ما از این آفت‌های بزرگ به شدت رنج می‌برد و آلودگی‌ها و پلیدی‌های بسیار دارد.

هدف اساسی از نوشتن این دفتر، شناخت کلی از تصوف یا صوفیگری و نقد کوتاهی از این پدیده فرهنگی-اجتماعی بوده است. تهیه‌کننده این نوشتار بر این اندیشه پافشارد که روشنفکران مبارز و وظیفه‌دارند فرهنگ و ادب ایران را هم‌چنان که هست - به هم میهنان خود بشناسانند و مردم را به تفکر و چون و چرایی درباره آن وادارند. مردم باید به زیبایی‌ها و زشتی‌های میراث فرهنگ کشور خود پی ببرند. مردم باید با ابزارهایی چون علم، دانش، منطق و استدلال به ارزشیابی معتقدات دینی و باورهای مذهبی - فرهنگی بپردازند. ایرانیان باید وحق دارند آلودگی‌های عرب‌زدگی و غرب‌زدگی را از فرهنگ خود پاک کنند و با بینشی علمی، فلسفی و تاریخی به ارزشیابی پدیده‌هایی چون دین، مذهب و صوفیگری بپردازند. باشد تا این دفتر در این ارزشیابی حرقه‌ای هر چند کوچک در این راه باشد.

صوفیگری چگونه پیدا شد ؟

بسیاری از پژوهشگران، پدیده‌های "عرفان و تصوف" را پدیده‌هایی فرهنگی و جهانی به‌شمار آورده‌اند. در تمام سرزمین‌ها و جامعه‌هایی که در آن‌ها دین یا مذهب بزرگی بنیادگذاری شده‌ پس از مدتی، عرفان یا تصوف نیز پدید آمده است. برخی از محققان یکی از دلایل بزرگ پیدایش اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه را واکنش اندیشمندی می‌دانند که با افکار دینی و مذهبی مخالفند. عرفان اروپایی، هندی، چینی و عرفان ایرانی - که پس از پیدایش اسلام به نام "تصوف" نامیده شده است - همه پدیده‌هایی "فکری" و "رفتاری" هستند که یکی از ویژگی‌های آن‌ها برخورد با اندیشه‌ها و رفتارهای دینی - مذهبی است. دین‌ها و مذهب‌های بزرگ جهان - چه آن‌ها که خود را "آسمانی" اعلام کرده‌اند و چه آن‌ها که خود را زمینی می‌دانند - عرفان "و تصوف" در یک ویژگی بزرگ شریکند و آن این‌که این پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی بر بنیاد "پندارگرایی" و خیال‌بافی پوریزی شده‌اند.

پژوهشگران در مورد سرچشمه یا خاستگاه پدیده عرفان با یکدیگر هم‌رای نیستند. برخی آنرا شاخه‌ای از فلسفه هندیان باستان می‌دانند و گروهی دیگر عرفان و تصوف را واکنش نژادهای آریایی در برابر دین‌های نژادسامی - یهودیت، مسیحیت و اسلام - به‌شمار آورده‌اند. تعدادی از محققان، عرفان اروپایی را نتیجه گسترش اندیشه‌های "نوافلاطونیان" و نوعی واکنش فکری - رفتاری در برابر خشونت‌ها و انحراف‌های مسیحیت می‌دانند.

بسیاری از پژوهندگان می‌گویند صوفیگری از "عرفان اروپایی" ریشه‌گرفته‌ویکی از شاخه‌های آن به‌شمار می‌رود. به‌بیانی دیگر، صوفیگری در واقع "عرفان نوع اسلامی" یا "عرفان اسلامی" است. در بسیاری از زبان‌های اروپایی برای واژه "عرفان"، واژه "مبستی‌سیم" به‌کار می‌رود. این واژه اروپایی به‌معنای "رازگرایی"، "رازگونی" و در واقع جستجوی رازها و رمزهاست - رازها و رمزهای آن‌جایی، غیردنیایی و آنچه بیرون از دسترس آدم‌های عادی و معمولی است. در همان زبان‌های اروپایی به "عارف" یا "سوادار" "عرفان" نیز "مسن تک" می‌گویند که بیشتر به‌معنای "انسان پررمزوراز" یا فردی "اسرارآمیز" است. این "آگاهان بر رازها" چنین وانمود می‌کردند که با "عالم غیب" در ارتباطند و از "اسرار غیب" آگاهی دارند. برخلاف آنچه که بسیاری از مردم می‌پندارند عرفان ویژه دین‌های تک‌خدایی یا خاورمیانه‌ای - یهودیت، مسیحیت و اسلام - نیست. بلکه این مرام یا مسلک "شبه‌دین" در دین‌های بی‌خدایی - دین بودا، مذهب هندوها و دین چینی‌ها (بودیسم، اوبانیثاد، تا‌ثوایسم، کنفیونیسم) نیز وجود دارد. تنها تفاوت بزرگ این است که در دین‌های تک‌خدایی، "حقیقت کل" را خدا می‌نامند و هزاران صفت انسان و اربها و نسبت می‌دهند. اما در دین‌های بی‌خدایی فقط از "حقیقت مطلق"، "آگاهی کل"، "نیروانسانا" و مانند آن‌ها گفتگو می‌شود. بی‌آنکه به‌سرنوشت بشر علاقه‌ای داشته باشند یا گرایشی برای دخالت در کارهای انسان از خود نشان بدهند.

آگاهان چگونه پیدایش و تکامل دین ها و مذهب ها می گویند تا آنجا که به یهودیت و مسیحیت مربوط می شود عرفان و اکنشی بود در برابر خشک اندیشان و متعصبان این دودین بزرگ خاورمیانه. برخی از بنیادگذاران عرفان در جهان یهودیت و در دنیای مسیحیت گفتند ارتباط با خدا و پیوستن به او نیازی به واسطه یا رهبران دینی ندارد و انسان می تواند خود به طور مستقیم با آفریننده خویش ارتباط برقرار کند و در پایان به او پیوندد. این اندیشه آشکارا برخلاف دستورهای دینی بود. عارفان یهودی و مسیحی گفتند نباید از خدا ترسید و نباید با او تسلیم شد. بلکه باید عاشق خدا بود و این عشق باید آنچنان آتشین باشد که در پایان کار، عاشق به معشوق پیوندد و در وجود او نابود بشود.

عارف که عاشق معرفت مطلق است نه از راه عقل و منطق و نه به کمک علم و دانش به معشوق می رسد بلکه با خلوت - گزینی، ریاضت کشی و پاک سازی وجود از هوس ها یا به جهان خلسه یا دنیای پر رمز و راز می گذارد و به شیوه کشف و شهود، الهام و حالت های آن جهانی با معرفت مطلق ارتباط پیدا می کند. برخی از عارفان گفتند خدا مظهر قدرت نیست بلکه انسان خود مظهر قدرت خداست و به همین دلیل توانایی دستیابی به او و یکی شدن با او را دارد.

ریشه و واژه صوفی و معنای آن

درباره این که واژه "صوفی" چه ریشه ای دارد و چرا

بسیار گوناگون
وجود دارد. برخی می‌گویند در زبان تازیان، "صوف" به
معنای پشم است و آنجا که "اهل تصوف" خرقه، پشمینه‌های
می‌پوشیده‌اند آنان را "صوفی" به معنای "پشم‌پوش" نامیده‌اند
(حافظ این خرقه، پشمینه‌بیا ننداز و برو).

در قصه‌ها و افسانه‌های یهودیان باستان یا عبریان آمده
است که یحیی و عیسی پشمینه‌پوش بوده‌اند. در همان
افسانه‌ها گفته شده است که حضرت موسی در زمان روبروشدن با
خدا خرقه، پشمینه‌ای برتن داشته‌است. در افسانه‌های ایران
باستان که از سوی فردوسی در شاهنامه بازگوشده‌اند چنین گفته
شده که "لهراسب" پس از واگذاری تاج و تخت به "گشتاسب" تن
پوشی از پشم پوشید و به گوشه‌نشینی پرداخت. بر اساس برخی
از روایت‌های اسلامی، پیام‌آور اسلام خود پشمینه‌پوش بوده
است، اما با توجه به گرمای سوزان عربستان چنین روایت -
هایی عاقلانه به نظر نمی‌رسند.

مخالفان این نظریه می‌گویند واژه "صوف" از زبان فارسی
وارد زبان عربی شده است. زیرا در زبان تازیان به کسی که
لباسی از جنس اطلس بپوشد "اطلسی" نمی‌گویند و بنا بر این
استدلال اگر کسی تن پوشی از جنس صوف داشته باشد نمی‌توان
او را "صوفی" نامید.

در مورد سرخشمه واژه "صوفی" برخی دیگر می‌گویند این
واژه از کلمه "صوف" ریشه گرفته و صوفیان کسانی بوده‌اند
که در زمان نماز گزاردن پیام‌آور اسلام، در اولین صوف
پس از ازابه نماز می‌پرداخته‌اند. گروهی دیگر می‌گویند صوفی
از واژه "صاف" ریشه گرفته‌است. زیرا صوفیان باریافت -

کشی، چشم پوشی از هوسها و خواهش های دنیا و کشتن آنها و خود را "صاف" می کرده و در واقع به گفته مردم امروز خود را "باک سازی" می کرده اند.

برخی دیگر از پژوهشگران می گویند ریشه، واژه صوفی را با بدرزبان های اروپایی جستجو کرد. این گروه ریشه صوفی را واژه، "سوفوس" به معنای دانش، خرد و آگاهی می دانند. اینان می گویند صوفیان هوادار حکمت، بینش و خرد ناب بوده اند و به همین دلیل صوفی یا دوستدار دانش و بینش نامیده شده اند.

در دوران های گوناگون صوفیگری در ایران، برخی از صوفیان یا بیروان آنان به نام های "فقیر" و "درویش" نیز نامیده شده اند و به همین سبب این دو واژه هم به مانند کلمه صوفی وارد زبان های اروپایی شده اند.

از صوفیان راستین تا شیخان گمراه

همان طور که پیش تر هم اشاره شد پدیده، تصوف یا صوفیگری در ایران پس از ورود اسلام، پدیده ای نو ظهور و ویژه جهان اسلام نبود. این پدیده فرهنگی از انواع گوناگون عرفان (مستی سیم) در سایر فرهنگ ها و جامعه ها - هند، چین، ایران باستان و جوامع اروپایی - ریشه گرفت و با نام "تصوف" در جهان اسلام گسترش یافت. صوفیگری در ایران "اسلامی"، در آغاز واکنشی بود "ایرانی" در برابر گفتار، رفتار و کردار اعراب و آغاز مخالفت با کیش و آیین تازیان. صوفیگری در ایران - در معنا و مفهوم گسترده، آن - جنبشی دینی، اجتماعی و سیاسی

بود. بسیاری از ایرانیان در برابر تعصب دینی اعراب،
نژادپرستی آنان و به ویژه ظلم و ستم بی‌باکان فرمانروایان
عرب با "ترجم تصوف" سر به شورش برداشتند. واکنش
صوفیان ایران در برابر دین اسلام، ظلم و ستم فقها و
علمای اسلامی و باورهای دین قوم عرب بسیار گوناگون
بود. به ویژه از این جهت که "تاریخ تصوف" دست کم سیزده
قرن از دوران تاریخ ایران را می‌پوشاند.

بسیاری از صوفیان راستین ایران در طول تاریخ دوران
پس از اسلام به بزرگترین و سرسخت‌ترین دشمنان فقها و علمای
اسلام تبدیل شدند و به رسوا سازی ملایان و زاهدان پرداختند.
بسیاری از این صوفیان مبارز و بی‌پاک به دست علمای
اسلام و حاکمان ستمکار کشته شدند. همین صوفیان بودند که
در دوران‌های گوناگون گفتند "دین و مذهب سدره حقیقت
است"، "قرآن و رسول خدا هر دو حجابند"، "ولی که علم سّر
دارد زنی که علم وحی دارد برتر است"، "برای ارتباط با
خدانیازی به رسول و امام نیست" و بسیاری از گفته‌های
دیگر که بسیاری از اصول دین اسلام را پوچ و بی‌پایه اعلام
می‌کرد. سرگذشت صوفیگری در ایران پس از اسلام نشان
می‌دهد که مدها تن از صوفیان راستین به دست فرمانروایان
ستمگر و فقهای اسلام با زجر و شکنجه رو برو شدند و در پایدان
کشته شدند.

واکنش گروه‌های دیگری از صوفیان ایران در برابر
کوردلی اعراب و ستم فقها و علمای اسلام به صورت "تسلیم
ورفا" و به شیوه "گوشه‌گیری از جهان، ریاضت‌کشی و خوار
شمردن زندگی نمایان شد. فرهنگ و ادبی که این گروه از
صوفیان از خود به یادگار گذاشتند فرهنگ و فکرایرانی را

به شدت آلوده ساخت و از ایرانی، انسانی قضا و قدری، تسلیم قدرت و خرافاتی پدید آورد.

واکنش برخی دیگر از صوفیان ایرانی در برابرنا راستی‌ها و جاه و مال پرستی فقها و علمای اسلام به گونه‌ای نمایان شد که آثار فرهنگی آن از نظریلیدی وزشتی دست کمی از آثار زیان بار ملایان نداشت. این گروه از صوفیان شیخادو ناراست در دوران زندگی خود به گسرس خرافات دامن زدند، خود را "صاحب کرامات" جازدند، گدایی، درپوزگی و زندگی انگل وار راستودند. صوفیان شکم پرست، هم جنس باز، با حکبر، تاج ده و تاج ستان که داستان زندگی و آموزش‌ها ایشان به شدت بیما رگونه است از گروه صوفیان شیخادو صاحب کرامات به شمار می‌روند.

مرام و مسلک صوفیان ایران، اندیشه‌ها و آموزش‌های صوفیگری سرشار از زیبایی‌ها و زشتی‌هاست.

زیبایی‌های عرفان و تصوف

یکی از بزرگترین ویژگی‌های عرفان و تصوف "آزاداندیشی" و گزینش بهترین اندیشه‌ها از میان افکار گوناگون است. عارفان و صوفیان راستین در حقیقت مردانی "اهل انتخاب" و گزینش بوده‌اند. فرهنگ و ادب این اندیشمندان گزیده-ای از بهترین‌های فرهنگ و ادب سایر ملت‌ها و قوم‌ها بسوده است. این عارفان و صوفیان آگاه، مخالفان سرسخت تعصب، خشک‌اندیشی و خودپرستی بوده‌اند. اینان حق و حقیقت را در انحصار هیچ دین، مذهب، فلسفه و مکتبی نمی‌دانستند و با هر

کس که حق و حقیقت را در انحصار دین و مذهب خود اعلام می‌کرد
 سرستیزدا شتند، صوفیان را دمنش از نظر تحمل اندیشه‌های
 دیگران و در زمینه «کنار آمدن با باورهای گوناگون، مردانی
 آنان گپروتهی از تعصب بودند، صوفیان آگاه بر این نکته
 پامی‌فشدند که غیر از «قرآن» کتاب‌های دیگر نیز وجود دارند
 و جز اسلام دین‌های دیگری نیز آمده‌اند، راستی و درست‌ی در
 انحصار قرآن و اسلام نیست اینان می‌گفتند مردان آگاه
 باید از سایر دین‌ها، مذهب‌ها، آیین‌ها و مکتب‌ها نیز با خبر
 شوند و در آنها به‌خوشه، چینی از حقیقت بپردازند.

بسیاری از صوفیان مبارز از همان آغاز اسلام با فرمان -
 روایان ضد مردم و همدستان آنان - علما و فقهای شیعه -
 در افتادند، از همان زمان که خلفای اسلامی به غارت ثروت
 های مردم پرداختند و ملایان و زاهدان برجسته‌های خرافی و
 گمراه‌کننده، اسلام تا کید بسیار کردند صوفیان آگاه نیز
 واکنش نشان دادند، علما و فقها را «اهل ظاهر» و خود را
 «اهل باطن» نامیدند، در برابر «شریعت» ملایمان،
 «طریقت» صوفیان را بنا نهادند و طریقت را بر ثروت و ولایت
 از شریعت دانستند، سرگذشت صوفیان مخالف ملایان ریاکار
 در طول تاریخ صوفیگری در ایران نشان می‌دهد که صوفیان
 ایرانی پیوسته با باورهای مذهبی که از آنها در راه گمراهی
 مردم بهره‌برداری می‌شد در مبارزه بوده‌اند، یکی از صوفیان
 بزرگ در برابر عمل ملایان و علمایی که بهشت و دوزخ را به
 دکان کسب و کار خود بدل ساخته‌اند می‌نویسد: «خداوند!
 بهشت و دوزخ را نهان کن، تا ترابی واسطه پرستند، صوفی
 دیگری اسلام را «دین معامله» خطاب می‌کند و می‌گوید: «آتش

در بهشت زنید و آب بردوزخ ریزید تا مردم خدا را برای عشق
و بی‌طمع بهشت و دوزخ پرستند. " برخی از صوفیان بی‌ساک
دین و مذهب را مانع رسیدن به حقیقت اعلام می‌کنند و قرآن
و رسول خدا را "حجاب" می‌نامند. صوفی بزرگ "ابوسعید"
می‌گوید "وحی" ویژه پیام آوران نیست و این پدیده
آسمانی با مرگ رسول خدا به پایان نرسیده است. وی حتی
هواداران خود را از سفر حج منع می‌کند.

صوفیان بزرگ اساسی‌ترین هدف زندگی را رسیدن به
مرحله "انسان کامل" اعلام می‌کنند و به آموزش آزادگی،
و راستگی، صفا، عشق و محبت می‌پردازند. برخی از صوفیان
بر خلاف آموزش‌های دین‌های تک‌خدایی، جایگاه انسان را
آنچنان بالا می‌برند که او را "خداگونه" و حتی "خسدا"
می‌شمارند. این صوفیان می‌گویند انسان کامل خداگونه
است و خدا انسان را به‌گونه خویش آفرید.

بسیاری از صوفیان بشردوست بزرگترین یا مردم
دوران خویش در ایستادگی در برابر ظلم و ستم حاکمان
دوران و فقهای تبه‌کار بوده‌اند. بسیاری از این صوفیان
در راه دفاع از حقیقت و به‌خاطر منافع مردم به زندان
می‌افتند، شکنجه می‌شوند و صدها تن نرکشته می‌شوند. "حلاج"
انقلابی‌ترین و بی‌باک‌ترین صوفی ایرانی به دردناک‌ترین
شیوه‌ای به دست حاکمان و فقهای دوران خود کشته می‌شود.
صدها "حلاج" دیگر چون "بایزید"، "عین‌القضات"
و "سهروردی" یکی پس از دیگری به دست فرمان‌روایان ستمگر
و علمای شیعه به‌گور سپرده می‌شوند. بخشی از تاریخ ایران
در دوران اسلام حماسه‌ای است از مبارزه پایان‌ناپذیر و

خونین صوفیان راستین با علمای شیعه و شیخان گمراه، این جلوه از صوفیگری نه تنها جنبشی فکری - فلسفی است بلکه جنبشی انقلابی - اجتماعی نیز بآید شمرده شود.

سوی گورم برید رقص کنان

بسیاری از صوفیان آگاه با آموزش های خود در برابر فرهنگ اسلامی که سرشار از اندیشه "مرگ هراسی" و ترس دیوانه وار از مردن است به شدت واکنش نشان می دهند. این صوفیان نه تنها به پدیده "مرگ بابی اعتنائی بسیاری می نگرند بلکه مرگ طبیعی را با آغوش باز و با لبخند می پذیرند. مرگ را نه تنها پایان هستی نمی دانند بلکه آن را آغاز رسیدن به "حقیقت مطلق" و پیوستن به جاودانگی می شمارند. در چنین فلسفه ای مرگ "عروسی" خوانده می شود. فرزند "مولوی" وصیت پدرش را چنین بازگو می کند:

شیخ فرمود در جنازه من دهل آرید و کوس بسا دفزن
سوی گورم برید رقص کنان خوش و شادان و مست و دست افشان
در جوامع اسلامی که ملایان و زاهدان، موسیقی، آواز و رقص را حرام می دانند و آن ها را مخالف شریعت شناخته اند صوفیان زنده دل مردم را به آواز، موسیقی و پاپکوبی فرا می خوانند و در مجالس بزم خود آنچنان واکنشی تند علیه علما و فقها نشان می دهند که از یاد ده روی دریا پیکوبی و شور و شادابی هوش بر زمین می افتند.

صوفیان خردمند از هوا داران خود می خواهند بکوشند تا به "کمال" دست یابند و انسان کامل شوند. بکوشند تا عشق، محبت و از خودگذشتگی پیشه سازند. آزادگی، وارستگی و صفا

بیا موزندوبیا موزا نند. آزاداندیشی، پذیرش بهترین
 اندیشه‌ها و خودشناسی را بزرگترین هدف‌های زندگی خود
 بشمارند. تا آنجا که می‌توانند به خودشناسی یا روان‌پژوهی
 بپردازند و تا آنجا که شدنی است در اندیشه، مرام و فلسفه خود
 نرمش پذیر باشند. با ظاهری پرستی و فضل‌فروشی مبارزه کنند
 و از شهرت و نام‌جویی بگریزند. با شدت انسان شوند، انسانی
 خداگونه، زیرا انسان، خود خداست.

زشتی‌های صوفیگری

عرفان و تصوف نیز به ما نند بسیاری دیگر از پدیده‌های
 اجتماعی - فرهنگی در دوران‌های گوناگون و در محیط‌های
 متفاوت، دگرگونی‌های بسیار را از سر گذرانیده‌اند. عرفان
 و صوفیان - و هواداران آنان - به مناسبت شخصیت ویژه و
 شرایط محیط دوران زندگی خود برداشت‌های بسیار گوناگونی
 از مرام و اندیشه عرفان و تصوف داشته‌اند. همان‌طور که
 پیش‌تر هم گفته شد عرفان و فرزندان "اسلامی" آن یا تصوف
 هر دو در یک ویژگی بزرگ شریکند - خصلت پندارگرایی،
 این دو پدیده فرهنگی به ما نند برادر دوقلوی خود - دین و
 مذهب - بر پایه‌های پندار، خیال یا گمان بنا شده‌اند و از
 این نظر کمترین شباهتی با علم و دانش که بر پایه‌های
 مشاهده، آزمایش و تجربه استوارند ندارند.

عارفان و صوفیان، می‌کوشند تا از راه الهام، اشراق،
 شهود، عشق و ریاضت به "حقیقت" دست یابند. عارفان و
 صوفیان راه دست‌یابی به حقیقت را "راه دل" یا "راه قلب"

می‌دانند و از "راه‌مفز" نشانی نیست. بسیاری از عارفان و صوفیان به "علم" و "دانش" با تحقیر بسیار رنگریخته‌اند و برخی نیز گفته‌اند "علم، حجاب عظیم است." با آن‌کس که "مولوی" در موارد بسیار علم را می‌تایدا ما راه رسیدن به معرفت را "دل و عشق" می‌دانند و با منطق و استدلال میانه‌چندان‌نی ندارد. "پای استدلالیان چوبین بود." در برخی از دوره‌های تاریخ تصوف در ایران پس از اسلام، در جنبه‌هایی از اندیشه‌ها و باورها، صوفیانه - که برپندارگرای استوارند - آنچنان تندروی می‌شود که رنگ‌بیمارگونه‌گی یا حالت دیوانه‌وار به خود می‌گیرند. برای نمونه از اندیشه‌های مربوط به هر اس‌دیوانه‌وار از خدا، رابطه بیمارگونه‌با خدا و عشق به او، تندروی در ریاضت‌کشی، خوارش‌مردن زندگی و ادعای "گرامات" دورا زخرد و شعور را می‌توان نام برد.

عرفان هندی، چینی، ایرانی و عرفان اروپایی و نیز صوفیگری یا عرفان اسلامی یکی پس از دیگری - به دلایل بسیار - راه پستی‌گرایی یا انحطاط پیمودند. عارفان و صوفیان گمراه و شاید این پدیده‌های فرهنگی را که در آغاز واکنشی در برابر خرافات دین و مذهب و ستم‌کاری‌های دکانداران دین بود به شدت آلودند و دگرگون ساختند. برای نمونه، عرفان و تصوفی که در برابر مال‌پرستی، تجمل‌دوستی و زندگی پرزرق و برق حاکمان و رهبران دینی - به گسترش اندیشه بی‌پیرایگی و سادگی در زندگی و توجه به معنویات و خردپرداخته بود دگرگون شد و پس از چندی و از سوی برخی از عارفان و صوفیان به اندیشه‌های خوارش‌مردن زندگی، بی‌ارزش‌شمردن جهان مادی، مردم‌گریزی و گوشه‌

نشینی تبدیل شد.

برخی از عارفان هند در ریاضت‌کشی و تحمل سختی آنچنان تندروی کردند که جلوهٔ بیمارگونه‌گی به خود گرفت. این عارفان به‌طور کامل دست از دنیا و زندگی شستند، پیروان خود را به‌گدایی و ولگردی تشویق کردند، فقر را بزرگترین فضیلت شش‌سناختند، از زناشویی روی گردان شدند و به‌گسترش اندیشهٔ "بی‌زنی" پرداختند. این رفتارهای بیمارگونه که از بیماری روانی "خودآزادی" سرچشمه می‌گیرند در بیشتر فرهنگها و از جمله در فرهنگ‌های اروپایی نیز پدید آمدند.

بسیاری از صوفیان ایران و پیروان آنان نیز در دوران - های گوناگون صوفیگری در ایران واکنش‌های بیمارگونه و خودآزارنده در برابر شرایط محیط زندگی از خود نشان دادند. تاریخ صوفیگری در ایران سرشار از نمونه‌های رفتارها و اندیشه‌های بیمارگونه و تهی از عقل و منطق است. بسیاری از صوفیان ایران به‌بهانهٔ "توکل" شغل و پیشه را بسه فراموشی سپردند، به‌ولگردی پرداختند و زندگی انگل‌وار پیشه‌کردند. برخی از صوفیان از راه گرسنگی کشیدن بسه ریاضت یا پاک‌سازی روان پرداختند و در این راه تا آنجا پیش رفتند که از شدت گرسنگی بی‌هوش می‌شدند. در جهت عکس برخی دیگر از صوفیان در خوردن غذا آنچنان راه افراط پیمودند که در دوران خود از نظر پرخواری و شکم‌پرستی شهرت بسیار داشتند. یکی از صوفیان در گیاه‌خواری آنچنان تندروی می‌کند که رنگ پوست بدنش به‌سبزی می‌گراید. صوفیانی بوده‌اند که همیشه آب گل آلود و گرم می‌نوشیدند تا بیا عتنایی خود را به لذت‌های زندگی نشان بدهند. در برخی

از روایت‌ها گفته‌اند که چهل تن صوفی فقط یک خرما
می‌خورده‌اند.

عشق به خدا و آرزوی پیوستن به او نیز در مورد بسیاری از
صوفیان و پیروان آنها جلوه‌های خودآزاری دیوانه‌وار و
حالت‌های بی‌عارگونه به خودگرفت، صوفیانی بوده‌اند که
از ترس خدا خواب و آرام نداشتند و از شدت هراس با رها و بارها
به شدت می‌گریستند. برخی از صوفیان حتی از شدت "خدا ترسی"
بی‌هوش می‌شده‌اند. با تمام اینها صوفیانی نیز بوده‌اند که
خود را خداگونه می‌دانستند و حتی ادعای خدایی می‌کرده‌اند.
صوفیان راستین در برابر دنیا پرستی، عیش و نوش طلبی،
سی‌بندوباری و هرزگی‌های برخی از حاکمان و فقها و اکنش
نشان دادند و پیروان خود را به مبارزه با نفس پرستی و شهوت
فراخواندند و زندگی ساده‌بی‌پیرایه را ستودند. اما همین
اندیشه نیز به پیراهه رفت و بسیاری از صوفیان دست به
واکنش‌های دیوانه‌وار زدند. یکی از صوفیان به منظور
رهایی از خواهش‌های نفسانی خود را به رود جیحون انداخت و
جان به جان آفرین سپرد. بسیاری از صوفیان و پیروان
آنان نه تنها اندیشه‌های دورا زخرد و عقل را گسترش
می‌دادند بلکه رفتارشان نیز نشانی از شعور و منطق
نداشت. صوفیانی بوده‌اند که به نام توکل به خدا خاری را که
در بدنشان فرورفته بود بیرون نمی‌آوردند و از نابود کردن
شیش و حشرات که از سرور و ایشان بالامی‌رفت خودداری می‌کردند،
به‌سگ سلام می‌کردند و با جانوران همدم و مونس می‌شدند.
بسیاری از صوفیان و پیروان نشان برای رهایی "روح" از
"قفس تن" و پیوستن به "نور مطلق" یا خدایه تریاک یک
حشیش پناه می‌بردند، صدها بار به دور خود می‌چرخیدند و به

راه‌های گوناگون می‌کوشیدند تا از خود بی‌خبر شوند و به جهان
خلسه‌یا "دنیای پر رمز و راز" بپیوندند.

از کرامات شیخ ما چه عجب ...

یکی از بزرگترین ویژگی‌های صوفیگری در ایران در
مقایسه آن با عرفان در ایران باستان و در اروپا در موضوع
"کرامات" خلاصه می‌شود. برخی از بزرگترین صوفیان ایران
خود را صاحب نیروهای فوق انسانی می‌دانستند و پیروان آنان
آنان "کرامات" یا توانایی‌های فوق بشری به آنان نسبت
می‌دادند. بخش بسیار بزرگی از کتاب‌های صوفیان بزرگ که
به صورت نثر یا به شکل دیوان شعر از آنان باقی مانده در واقع
مطلبی جز داستان این "کرامات" و شرح اندیشه‌های صوفیان
نیست. پیروان و هواداران صوفیان بزرگ نیز بی‌کار ننشسته
و به این "کرامات" و بزرگواری‌های مرشد خود هزاران شاخ و
برگ افزوده‌اند. برخی از صوفیان بزرگ - در دوران‌های
گوناگون - یا خود را علام "تقدس" کرده‌اند یا هواداران آنان
مرشد خود را "مقدس" نامیده‌اند. برخی از صوفیان نیز
آشکارا گفته‌اند که خدا هستند: "ما ذات ذوالجلال خداوند
اکبریم."

در کتاب‌های صوفیان و در پژوهش‌های مربوط به صوفیگری
نوشته شده است که یکی از بزرگترین صوفیان ایران به نام
"شیخ عبدالقادر گیلانی" توانایی‌ها و کرامات شگفت‌انگیز
داشته است. برای نمونه، خورشید و ماه با اجازه شیخ طلوع
و غروب می‌کرده‌اند و زمین و زمان در اختیار شیخ بوده است.

در کتاب ها نوشته اند که کسی از همین شیخ پرسید: "چرا به مکه نمیروی؟ شیخ دست بلند کرد، میان دوا نگشت خود نشان داد و به پرسنده گفت ببین! پرسنده نگاه کرد و دید کعبه در هوا به گرد سر شیخ میچرخد."

برخی از صوفیان بزرگ رفتن به مکه را دست می انداخته و می گفته اند هر وقت که بخوانند خانه کعبه به دیدار آنان خواهد آمد و برگردانان خواهد گشت، از قول صوفی بزرگ "بایزید بسطامی" نوشته اند که گفته است: "مدتی گرد خانه طواف می کردم، چون به حق رسیدم خانه را دیدم که گرد من طواف می کرد." در شرح حال همین صوفی نوشته اند که زمانی در گوش شخصی مطلبی گفت که آن شخص از شدت شرم و خجالت "آب شد." هواداران شیخ این آب زرد را بر روی زمینی دیدند. در کتاب های صوفیان باز هم درباره "بایزید" چنین نوشته اند:

"... یکی از وی پرسید ما پیش تو جمعی می بینیم ما نند زنان، ایشان چه قومند؟ گفت: فرشتگانند که می آیند و مرا از علوم سؤال می کنند و من ایشان را جواب می دهم."

یکی از بزرگترین و پراوازه ترین صوفیان ایران "شیخ ابوسعید ابوالخیر" نام دارد. به این صوفی بزرگ، کرامت ها و معجزه های بزرگ نسبت داده اند. در کتاب های صوفیان نوشته اند که "ابوسعید" زبان جانوران را می دانسته و با آنها گفتگو می کرده است. چون پرندگان در آسمان به پرواز در می آمدند و توانایی تاج بخشی به شاهان و قدرت تاجستانی از آنان را داشته است.

شرح کرامات یا توانایی فوق انسانی که در دوران های گوناگون صوفیگری به صوفیان بزرگ و شیخان صوفی نسبت

داده‌اند بسیار طولانی خواهد بود و این مقوله یکی از بزرگ‌ترین انتقادهایی است که بر صوفیگری وارد است. گرچه از تعداد کراماتی که به صوفیان بزرگ نسبت داده می‌شود کاسته شده و این کرامت‌ها قدرت و شدت گذشته را ندارند اما این داستان هم چنان ادامه دارد. برای نمونه یکی از صوفیان هندی به نام "شست مهر بابا" به قدرت رسیدن رضا شاه را در ایران به خود نسبت داده و گفته است به شاهی رسیدن او نتیجه تمایل و اراده او بوده است. این شیخ هندی زمانی به بوشهر سفر می‌کند و به هند بازمی‌گردد. وقتی رضا شاه به سلطنت می‌رسد ادعا می‌کند سفر او به بوشهر برای به قدرت رسیدن شاه جدید بوده است.

مخالفان صوفیگری چه می‌گویند؟

صوفیگری در ایران در طول تاریخ در آن دگرگونی‌ها و تحولات بسیاری را از سر گذرانیده است. مرام و مسلک صوفیان، آموزش‌ها، پندها، آرمان‌ها و رفتارهای آنان بسیار گوناگون و در بسیاری از موارد از هر جهت ضد یکدیگر بوده‌اند. با توجه به این نکته به راحتی می‌توان پی برد که شناسایی میراث صوفیان و به ویژه "نقد اندیشه‌ها و صوفیگری" چندان آسان نیست. به گفته حافظ:

نقد صوفی نه همه صافی و بی‌غش باشد
ای بسا خرجه که مستوجب آتش باشد

تصوف اصیل یا صوفیگری راستین به ما نند عرفان اصیل در سایر فرهنگ‌های جهان، واکنش مرامی - رفتاری عرفان و صوفیان بشر دوست و آزاده بود در برابر ظلم و ستم حاکمان و هم‌دستان آنان یا رهبران دین و مذهب که خود گمراه یا شیاد

بودند. بسیاری از عارفان و صوفیان دانشمند صاحبان اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی بودند که به مراتب از آموزش‌های "پیام آوران آسمانی" برتر و بالاتر بود. این اندیشمندان به کمک عقل و منطق، خردودانش دریا فتند که "گفته‌های آسمانی" بر پایه‌های شعور و استدلال استوار نیستند و آنها را شایسته پذیرش و ستایش ندانستند. برای نمونه، ابن عارفان و صوفیان بین خدای خود و خدای یگانه یهودیت، مسیحیت و اسلام تصویر می‌کردند کمترین شباهتی ندیدند. بسیاری از عارفان و صوفیان علیه خشونت‌های دین و مذهب و اکنش نشان دادند، به گسترش آزادگی، و راستگی، عشق، محبت، گذشت و مهربانی پرداختند. برخلاف آموزش‌های دین‌های سامی یا خاورمیانه‌ای که در موارد بسیار مقام انسان را تا حد برده‌ای پست، زبون، بی‌اختیار و موحودی ناچیز پایین می‌آورند در راه بالا بردن ارزش و شخصیت انسان کوشیدند و بشر را تا حد "خداگونه‌گی" بالا بردند. بسیاری از صوفیان ایرانی مردانی انقلابی، مبارز و فداکار بودند و گروه‌هایی از آنان به خاطر ایستادگی در برابر حاکمان ستمگر و فقه‌های شیاد جانشان را از دست دادند. یکی از جنبه‌های درخشان صوفیگری در ایران - با تمام کمبودها، بدآموزی‌ها و گمراهی‌هایش - در این نکته خلاصه می‌شود که برخی از صوفیان ایران بزرگترین مخالفان فرمان‌روایان ستمگر و کوبنده‌ترین دشمنان فقه‌های شیعه بودند. از این نظر، تاریخ صوفیگری در ایران اسلامی تاریخی سرخ و خونبار است.

مخالفان صوفیگری بسیاری از اندیشه‌ها، آموزش‌ها، باورها و رفتارهای صوفیانه را دور از عقل، منطق، شعور،

استدلال - وبه ویژه مخالف علم و دانش - می‌دانند. این مخالفان می‌گویند اندیشه‌های صوفیانه فرهنگ ایران را به شدت آلوده ساخته و این آلودگی زبان‌های جبران‌ناپذیری را به بار آورده است. مخالفان صوفیگری بسیاری از صوفیان ایران را "مردم‌گریز"، "جامعه‌گریز" و "خردگریز" نامیده‌اند. این مخالفان می‌افزایند فلسفه و اندیشه صوفیان نیز به مانند دیدگاه دین و مذهب - "پندارگرایی" بنا شده و چیزی جز خیال و گمان و تصور پایه‌های آن را تشکیل نمی‌دهد. راه رسیدن به "حقیقت" و شیوه دستیابی به "معرفت" از طریق الهام، اشراق، شهود، خلسه، عشق، ریاضت و مانند آنها نیست و هرگز هم نمی‌تواند باشد. درست است که بسیاری از صوفیان ایرانی - با وجود دستورهای دین تا زیان - هواداران خود را به رقص و پایکوبی، جشن و می‌نوشی و لذت بردن از آواز و آهنگ فرا خواندند اما همین صوفیان خود سبب گسترش اندیشه‌های قضا و قدری بودن و تسلیم و رضا نیز شدند. درست است که صوفیگری - برخلاف اسلام - مقام انسان را بزرگی بخشید و تا آنجا پیش رفت که او را "خداگونه" و حتی "خدا" و گاهی نیز برتر از خدا شناخت اما این عشق دیوانه‌وار به خدا و هدف زندگی را پیوستن به او دانستن آثار و نتایج بسیار ناخوشایندی در فرهنگ و رفتار ایرانی پدید آورد.

بسیاری از زشتی‌ها و آلودگی‌های صوفیگری را با پیروی پستی‌گرایی یا انحطاط‌بسیاری از اندیشه‌های صوفیانه و گفتارها و رفتارهای صوفیان ناراست و گمراه جستجو کرد. آثاری که از صوفیان گمراه به صورت کتاب، دیوان شعر،

داستان، سندا و ندرز و مانند آنها به جا مانده سرشارند از آموزش تنبلی، سستی، روی گردانی از جهان، گوشه گیری، خوار شمردن زندگی، ریاضت کشی و مانند آنها. فرهنگ، شعر و ادب ایران با این آموزش ها، با پندها و اندرزهای زهر آگین صوفیان نادان به شدت آلوده است. در نوشته های بسیاری از این صوفیان از عقل، منطق، شعور، خرد و استدلال نامی و نشانی نیست.

صوفیان ریاکار در برابر دکان "معجزه" که از سوی دکانداران دین و مذهب باز شده بود خود دکان دیگری به نام "گرامات" گشودند و در راه تحمیق مردم، صوفیگری با "دین آسمانی" هم داستان شد. عرفان و تصوف که میرفت با آگاهی دادن به مردم دکان دین ها و مذهب های "لاهی" را ببندد، خود دکاندار شد. برخی از صوفیان بزرگ ایران "گرامات" بسیار به خود نسبت دادند و پیروان نا آگاه یا شیادان نیز بر این آتش دامن زدند. بخش بزرگی از داستان های مربوط به شرح این "گرامات" خیالی و ریاکارانه در آثاری که از این صوفیان به جا مانده بازتاب یافته است.

این صوفیان "امام گونه" بر روی آب راه می رفتند، در آسمان پرواز می کرده اند یا بیچاران را با آب دهان شفا می داده اند، فرمان طلوع و غروب ماه و خورشید را "توشیح" می کرده اند، با جانوران سخن می گفته اند و زبان گیاهان را می دانسته اند، خانه خدا به دیدارشان می آمده و برگردد سرشان می گشته است و از "اسرار غیب" آگاهی داشته اند. در دوران های انحطاط یا پست شدن صوفیگرایی، برخی از صوفیان کدایی، بی کاری و فقر را فضیلت شمردند، پیسه

در یوزگی و ولگردی پرداختند، انگل یا طفیلی جا معه خود شدند، از باج گیری و باج دهی روی گردان نشدند و عمر خود را به درازگویی، درازنویسی و جرنندبافی - به صورت نشرو شعر - پایان دادند. بخش بزرگی از فرهنگ و ادب ایرانی را همین یا وهگویان و جرنندسرایان به شدت آلوده ساختهاوند. یکی از مخالفان سرسخت و آتشین خوی صوفیان، زنده یار "احمد کسروی" در کتاب "صوفیگری" تا آنجا که در توان داشته صوفیان و صوفیگری را کوبیده است. "کسروی" در این کتاب کمترین اعتنایی به جنبه های خوب صوفیگری ندارد و با نیش زهر آگین قلم تند و تیز خود در راه رسوایی صوفیان ایران بسیار کوشیده است. وی می نویسد: "سال ها است که از اروپا ستایش ها از صوفیگری می سرایند. این که می گویم از اروپا نمی گویم در اروپا از این روست که آنها را برای می سرایند. آنچه می گویند و می نویسند، چه به فارسی و چه به زبانهای اروپایی، همه برای ما است. دام هایی است که در زیر پای ما گسترده می شود. این بدکاری بزرگی از اروپا - بیان است که در رفتار سیاسی با توده های شرقی دست به این چیزها می زنند. این خود لکه، ننگی است که در دام تاریخ اروپا با زخا هدمانند. آن اروپا که برای جهان آن همه دانشها با زخموده و آن همه تکان در زندگی راه انداخته، این هم نمونه ای از بدی اوست که می گوشت توده های شرقی را در نادانیها هر چه غوطه ورترگردانند... کسانی که در ایران با آنها هم آوازی می کنند و با نوشتن و چاپ کردن کتابها به رواج صوفیگری می کوشند بدخواهان این کشورند."

کسروی در کتاب کوبنده خود ادعای "گرامات بزرگان صوفی را به شدت دست می اندازد، آنان را گمراه، شکم پرست،

همجنس باز، گدا و دربیوزه، ولگرد و بیکاره، دشمن علم و دانش، خیال باف و انبان دروغ می‌نامد. وی صوفیان را مردانی می‌داند که لاف‌خداپی می‌زنند اما ننگ گداپی را می‌پذیرند.

کسروی دربارهٔ دلیل بی‌خردی صوفیان چنین می‌نویسد: "در خانقاه‌ها بی‌کار نشستن، نان از دست دیگران خوردن، در بازارها به گدایی پرداختن، زن نگرفتن و فرزند نداشتن، باریش و پشم پای کوبیدن و دست افشاندن و به خود جرخیدن، با خرد کمترین سازشی نمی‌داشته...". این نویسنده در دیباچهٔ کتاب خود چنین یادآور می‌شود: "باید کتاب‌هایی که از صوفیان در میانست همه به آتش کشیده شود."

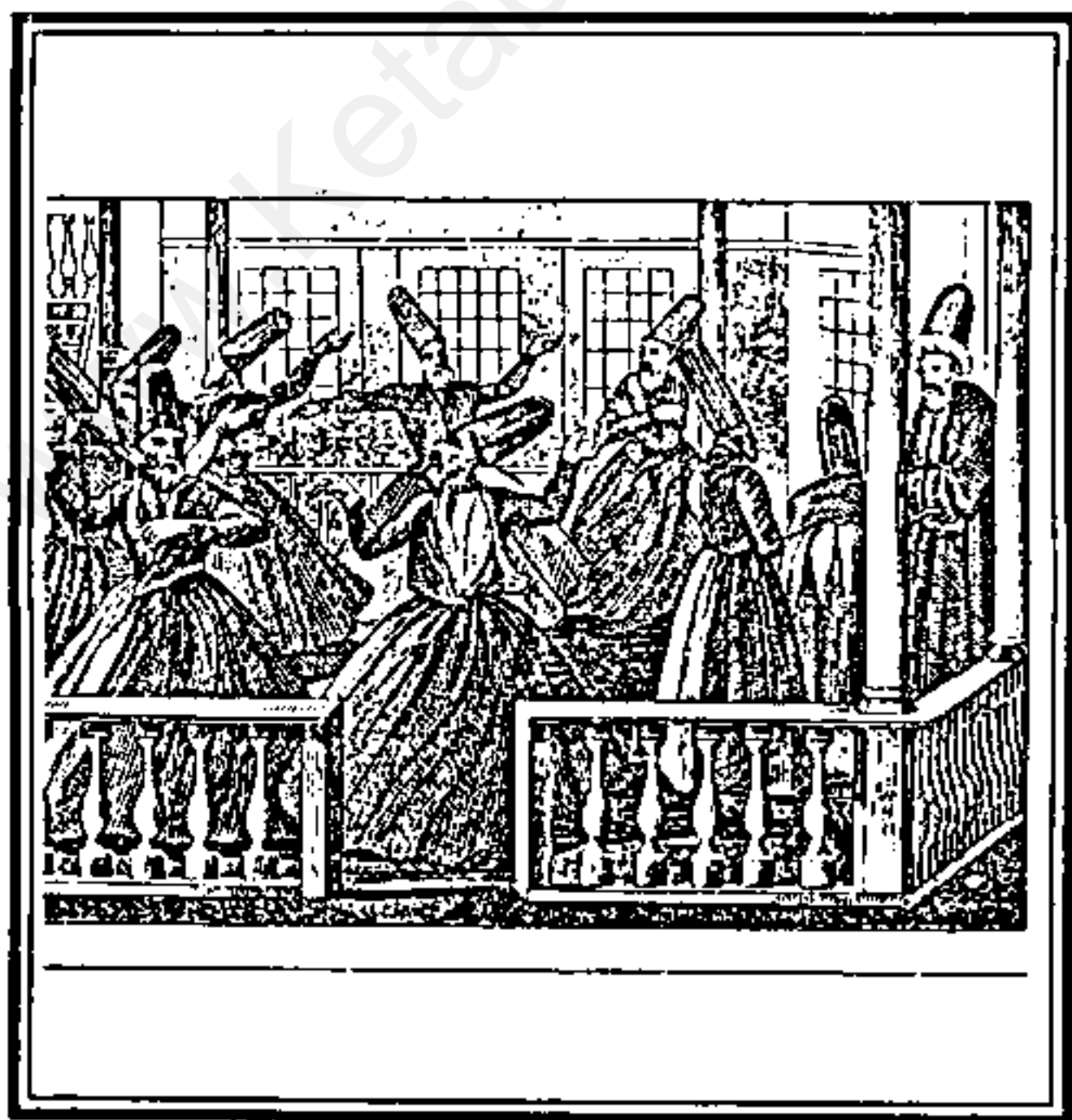
صوفیگری و آلودگی فرهنگ ایران

در این نکته تردیدی نیست که بسیاری از اندیشه‌های صوفیانه و افکار و رفتارهای بسیاری از صوفیان، فرهنگ و ادب ایرانی را به شدت آلوده کرده است. کتاب‌ها و آثاری که برخی از صوفیان نوشته‌اند، دیوان‌هایی که "قافیه با فان" صوفی زده سروده‌اند و بیشتر داستان‌هایی که به این مردمان نسبت داده‌اند سرشار از اندیشه‌های خرافی، پست، گمراه‌کننده و بیمارگونه است. راه پاک‌سازی فرهنگ آلودهٔ ایران جشن "کتاب سوزان" نیست. باید به ویژه به جوانان آگاهی داد. باید مردم را به سلاح عقل، علم، دانش، خرد، منطق و استدلال آراست تا با دیدی آگاهانه و خردمندانه به پدیده‌هایی چون عرفان، تصوف، دین و مذهب بنگرند و به دآوری بپردازند. مردم باید

بدانند گرچه صوفیانی بوده اند که با علم و دانش بیگانه
 نبوده اند اما بیشتر صوفیانی که دیوانهای شعرشان و
 آثارشان باقی مانده باید آموزی های خود لطمه های
 جبران ناپذیری را بر فرهنگ و مردم ایران سبب شده اند.
 باید مردم بدانند این حکومت های "دشمن مردم" هستند
 که به خاطر رسیدن به هدف های خود و تحمیل مردم دست به
 چاپ و انتشار فرهنگ آلوده صوفیان گمراه می زنند.
 بدآموزی ها و پندهای زهر آگین صوفیانی که سراسر عمر خود را
 انگل وار گذرانیدند، کار و پیشه و هنری نداشتند و زندگی
 بیمارگونه خود را در راه "معشوقی خیالی" بر باد
 دادند یکی از زشت ترین و زیان بارترین جلوه های فرهنگ
 و ادب ملی ما ایرانیان است.

باید به مردم گفت داستان مسخره "گرامات صوفیان
 بزرگ و قصه کودکان" "معجزه" در دین ها و مذاهب هـا
 بی اساس، پوچ و سخن ابلهانه ای بیش نیست. این وظیفه
 روشنفکران مبارز ایرانی است که به هم میهنان خود
 یادآور بشوند بسیاری از صوفیان بزرگ ایران خود جوپسای
 قدرت و ثروت بوده اند. بسیاری از صوفیان و پیروان آنان
 از سوی شاهان نا آگاه و حاکمان بی سواد را از قدرت های
 آسمانی "قطب" یا "شیخ صوفی" می ترسانیده اند و آنان
 با ج می گرفته اند و از سوی دیگر با چاپلوسی از همیمن
 شاهان و حاکمان جیره خواران آنان بوده اند و در عوض به
 اشاره همین صاحبان قدرت به خواب کردن مردم و گمراه
 سازی آنان می پرداخته اند. باید به جای سوزانیدن کتاب
 های صوفیان و آتش زدن دیوان اشعار صوفی زدگان نادان
 به تحزیه و تحلیل اساس اندیشه های عرفانی و صوفیانه

پرداخت ، باید این اندیشه‌ها را با معیارهای علم و دانش ،
 فهم و شعور ، منطق و استدلال سنجید . و سپس بسـه داوری
 پرداخت ، باید زیبایی‌ها و زشتی‌های مرام و مسلک عرفان و
 تصوف را با توجه به علم امروز ، فلسفه‌های تازه و رهنمون-
 های تاریخ شناخت و در بیان "خرمیره‌های فرهنگ ایران"
 را از گوهرها و مرواریدهای آن جدا کرد و خرمیره‌ها را بسـدور
 ریخت تا فرهنگ و ادب سرزمین ما از آلودگی‌ها پاک بشود ،
 کار بزرگ و افتخار آفرین پاک‌سازی فرهنگ و ادب ایران
 با به دور ریختن اندیشه‌های بی‌ارزش صوفیانه به پایمان
 نرسد ، بلکه تمامی افکار دینی ، مذهبی و عرفانی که
 معیارهای عقل و شعور و ملاک‌های علم و دانش را دست
 می‌اندازند باید از سوی روشنفکران مبارز کوبیده شوند .



کتاب‌های مورد استفاده

- * ارزش میراث صوفیه، ع. زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- * شناخت عرفان، ع. حلبی، کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۵۴.
- * دنباله جستجو در تصوف ایران، ع. زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- * حلاج، ع. میرفطروس، نشر فارابی، چاپ آمریکا، ۱۹۸۷.
- * صوفیگری، ا. کسروی، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۳۹.

* * * *

- * Encyclopedia Americana, G. Inc. 1983.
- * Encyclopedia Britanica, W.B., Publisher, 1973.
- * What is Sufism ?, M. Lings, Univ. Press, 1975 .
- * Mystics of all Ages, R, Shirley, Univ. Books, 1972.
- * The Protestant Mystics, A. Fremantle, 1964.
- * Modern Mystics, F. Younghusband, Univ. Books, 1970.

از دکتر احمد ایرانی منتشر شده است:

- ۱- آشنایی با سه اندیشمند
- ۲- آشنایی با هفت کتاب
- ۳- آلودگی های فرهنگ ایران
- ۴- انقلاب مردم ایران
- ۵- برخورد علم و دین
- ۶- پیام فلسفی خیام
- ۷- بیدایش و تکامل دین
- ۸- جدایی حکومت و دین
- ۹- درباره انقلاب و تاریخ
- ۱۰- فلسفه رهایی بخش
- ۱۱- فیلسوف کوبنده دین
- ۱۲- گاندی رهبر ستمدیدگان
- ۱۳- مبارزات دکتر مصدق
- ۱۴- نبرد دین با علم
- ۱۵- نیروی بی پایان انسان
- ۱۶- هفت مقاله
- ۱۷- هیتلر از دید روان شناسان
- ۱۸- واژه نامه علوم طبیعی
- ۱۹- واژه نامه حقوقی
- ۲۰- واژه نامه دادگاهها
- ۲۱- واژه نامه جامعه شناسی
- ۲۲- واژه نامه سیاست
- ۲۳- واژه نامه علوم اقتصادی
- ۲۴- واژه نامه روان شناسی
- ۲۵- واژه نامه آموزش و پرورش
- ۲۶- بیماری های روانی
- ۲۷- سرگذشت و افکار لنین

کانون پخش: کتاب فروشی های لس آنجلس

دکتر احمد ایرانی

کارشناس آموزش عالی از امریکا
۲۵ سال سابقه ترجمه و تالیف

خدمات زیر را می پذیرد

راهنمایی در تهیه پایان نامه تحصیلی: فوق لیسانس و دکتری
ویرایش یا ادیت کتاب، چاپ و تحویل کتاب
ترجمه کتاب یا نمایشنامه از فارسی به انگلیسی یا برعکس
ترجمه متون حسلی، پزشکی، اقتصادی و سیاسی
ترجمه اساسنامه شرکت و ادغام آنها
ترجمه سوالات امتحان دریافت پروانه کار
حضور در دادگاه برای ترجمه شفاهی

DR A. IRANI

Translator / Interpreter
'Persian'

818 / 992-6775